

با نام و یاد خدا



دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی

گروه فلسفه

پایان‌نامه

برای دریافت درجه کارشناسی ارشد در رشته فلسفه

عنوان

جایگاه روش پدیدارشناسی هوسرل نزد گادامر

استاد راهنما

دکتر علیرضا آزادی

استاد مشاور

دکتر محمد اصغری

پژوهشگر

اشرف فرهادی‌نیا

بهمن ۱۳۸۸

در هر حرفه‌ای که هستید نه اجازه دهید که به بدبینی‌های بی‌حاصل آلوده شوید و نه بگذارید که بعضی لحظات تأسف‌بار که برای هر ملتی پیش می‌آید شما را به یأس و ناامیدی بکشاند. در آرامش حاکم بر آزمایشگاه‌ها و کتابخانه‌هایتان زندگی کنید.

نخست از خود پرسید: «برای یادگیری و خودآموزی چه کرده‌ام؟»

و سپس همچنان که پیشتر می‌روید پرسید «من برای کشورم چه کرده‌ام؟» و این پرسش را آن‌قدر ادامه دهید تا به این احساس شادی‌بخش و هیجان‌انگیز برسید که شاید سهم کوچکی در پیشرفت و اعتلای بشریت داشته‌اید. اما هر پاداشی که زندگی به تلاش‌هایمان بدهد، یا ندهد، هنگامی که به پایان تلاش‌هایمان نزدیک می‌شویم هر کدامان باید حق آن را داشته باشیم که با صدای بلند بگوییم:

«من آنچه در توان داشته‌ام، انجام داده‌ام»

لویی پاستور

تقدیر و تشکر

شکر خدای منان را.....

در مسیر رشد و تکامل، بی‌شک انسان نیازمند یاری‌ها و فداکاری‌هاییست. مطمئناً این پایان‌نامه نیز تا رسیدن به این مرحله از سوی اساتید ارجمندم بزرگواری‌های فراوانی را دریافت کرده است. بدین وسیله از آقای دکتر علیرضا آزادی، راهنمای محترم پایان‌نامه و آقای دکتر محمد اصغری، مشاور ارجمند پایان‌نامه بی‌نهایت سپاسگذارم. همچنین از آقای دکتر نوالی به خاطر داوری آموزنده‌شان تشکر و قدردانی می‌کنم. بر خود وظیفه می‌دانم از اساتید بزرگوار؛ آقایان دکتر حسن فتحی، دکتر سید مجید صدر مجلس، دکتر یوسف نوظهور، دکتر مرتضی شجاری، دکتر عین‌الله‌زاده، دکتر مسعود امید، دکتر محمدرضا عبدالله‌نژاد که افتخار شاگردی و علم‌آموزی‌شان را داشته‌ام، تشکر و قدردانی کنم. تشکر ویژه‌ای را نیز تقدیم هم‌اتاقی‌های عزیز، دوستان خوب و خانواده عزیزم می‌کنم.

نام خانوادگی: فرهادی نیا	نام: اشرف
عنوان پایان‌نامه: جایگاه روش پدیدارشناسی هوسرل نزد گادامر	
استاد راهنما: دکتر علیرضا آزادی استاد مشاور: دکتر محمد اصغری	
مقطع تحصیلی: کارشناسی ارشد	رشته: فلسفه
گرایش: غرب	دانشگاه: تبریز
دانشکده: ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی	تاریخ فارغ التحصیلی: ۱۳۸۸
کلید واژه‌ها: هوسرل، پدیدارشناسی، گادامر، هرمنیوتیک فلسفی	تعداد صفحات: ۲۵۷
چکیده:	
<p>پایان‌نامه‌ی حاضر کوششی برای ارائه تصویری روشن از جایگاه روش پدیدارشناسی ادموند هوسرل، به عنوان یکی از مهمترین جریان‌های فکری معاصر، در هرمنیوتیک فلسفی هانس گئورگ گادامر است.</p> <p>ابتدا آراء هر کدام از این دو فیلسوف را در دو فصل جداگانه توصیف و تحلیل و سپس در فصل چهارم با هم مقایسه کرده‌ایم. با مقایسه‌ی هرمنیوتیک فلسفی گادامر با پدیدارشناسی هوسرل، فهمیدیم که گادامر خودش را به جنبش پدیدارشناسی متعلق می‌داند، جنبشی که با پژوهش‌های منطقی هوسرل آغاز شده در آثار شلر و اثر اخیر هوسرل در باب زیست‌جهان قوام و بسط یافته و با پدیدارشناسی هایدگر تکمیل یافته است. هرمنیوتیک فلسفی گادامر همانند آثار اولیه هایدگر بعضی از مفاهیم کلیدی همچون حیث التفاتی، زیست‌جهان و افق را از پدیدارشناسی هوسرل می‌پذیرد. بنابراین این اندیشه‌های تأثیرگذار هوسرل بود که گادامر را برای نظریاتش آماده کرد. با وجود این، ما نمی‌توانیم دیدگاه انتقادی گادامر را در مورد بعضی از مفاهیم کلیدی پدیدارشناسی هوسرل، مثل ذهنیت استعلایی، ادراک صرف و غیره نادیده بگیریم. علاوه بر این، بین پدیدارشناسی هوسرل و هرمنیوتیک فلسفی گادامر شباهت‌ها و تفاوت‌هایی وجود دارد که بدان در متن اشاره شده است. به طور خلاصه، از جمله نتایج این پایان‌نامه این است که اگرچه گادامر از اندیشه‌ی فلسفی هوسرل تأثیر پذیرفته است، اما اندیشه‌ی فلسفی او همان اندیشه‌ی فلسفی هوسرل نیست. گادامر بیشتر از اندیشه‌ی هایدگر تأثیر پذیرفته است.</p> <p>در این پایان‌نامه از روش توصیفی-تحلیلی و تطبیقی استفاده شده است.</p>	

فصل اول: کلیات

۱-۱-مقدمه.....	۲
۲-۱- بیان مسأله.....	۳
۳-۱- ضرورت پژوهش.....	۳
۴-۱- مواد و روش.....	۴
۵-۱- نتایج مورد انتظار.....	۶

فصل دوم: معرفی اجمالی پدیدارشناسی هوسرل

۱-۲-مقدمه.....	۸
۲-۲- آشنایی با زندگی و آثار هوسرل.....	۹
۳-۲- تاریخچه مختصری از پدیدارشناسی (فنومنولوژی).....	۱۱
۴-۲- فلسفه به عنوان علم متقن و رسیدن به ادراک صرف.....	۱۷
۵-۲- مفاهیم کلیدی در پدیدارشناسی.....	۱۹
۱-۵-۲- تأویل / تقلیل و اپوخه / تعلیق.....	۱۹
۱-۵-۲- رویکرد طبیعی و رویکرد پدیدارشناسی (فلسفی).....	۲۵
۲-۱-۵-۲- اگو (من استعلایی / ذهنیت استعلایی).....	۲۷
۱-۲-۱-۵-۲- حیث التفاتی (قصدیت).....	۲۹
۱-۲-۱-۵-۲- برتانو و حیث التفاتی.....	۲۹
۲-۱-۲-۱-۵-۲- هوسرل و حیث التفاتی.....	۳۳
۲-۱-۵-۲- نوئیس و نوئیس و نوئیس.....	۳۷

۳۸ ۲-۵-۱-۳- رابطه اگو با مدرکات و زیسته‌هایش
۳۹ ۲-۵-۱-۳- دیگری (اگوی دیگر)
۴۱ ۲-۵-۱-۳- ادراک غیر مستقیم از طریق تشبیه
۴۳ ۲-۵-۱-۳- جفت‌وجورسازی
۴۴ ۲-۵-۱-۴- اشتراک بین‌الذهانیت
۴۶ ۲-۵-۱-۵- تقویم:
۴۶ ۲-۵-۱-۵- خود تقویمی اگو- اگوی دیگر و بین‌الذهانیت
۴۸ ۲-۵-۱-۶- شهود ذوات
۴۹ ۲-۵-۱-۶- ذات
۵۰ ۲-۵-۱-۶- شهود
۵۱ ۲-۵-۱-۶- شهود، بداهت، تجربه
۵۲ ۲-۵-۱-۷- ایده‌آلیسم استعلایی (اصالت معنی استعلایی)
۵۴ ۲-۵-۱-۸- آگاهی و زمان
۵۸ ۲-۵-۱-۹- افق و سنتز (تألیف)
۶۰ ۲-۵-۱-۱۰- زیست‌جهان
۶۸ ۲-۶- نتیجه

فصل سوم: معرفی اجمالی هرمنیوتیک فلسفی گادامر

۷۱ ۳-۱- مقدمه
۷۱ ۳-۲- ریشه‌شناسی لغوی واژه‌ی هرمنیوتیک
۷۲ ۳-۳- تاریخچه و خاستگاه هرمنیوتیک
۷۴ ۳-۴- قلمرو و گرایش‌های هرمنیوتیک
۷۷ ۳-۵- آشنایی با زندگی گادامر
۷۹ ۳-۶- پرسش و مسأله بنیادین گادامر در هرمنیوتیک
۸۰ ۳-۷- عناصر اساسی در فهم و حیثیت‌های آن (شرایط امکان فهم)
۸۰ ۳-۷-۱- فهم به عنوان یک امر وجودی
۸۱ ۳-۷-۲- واقعه فهم

۸۴ فهم به عنوان دانش عملی ۳-۷-۳
۸۷ فهم و اطلاق (تطبيق)..... ۳-۷-۴
۸۸ فهم و بازی ۳-۷-۵
۹۳ فهم، نوعی توافق ۳-۷-۶
۹۴ فهم و دور هرمنیوتیکی ۳-۷-۷
۹۷ فهم، تاریخیمندی و زمانمندی ۳-۷-۸
۹۸ مفاهیم کلیدی و نتایج هرمنیوتیکی تاریخیمندی فهم ۳-۷-۸-۱
۹۸ آگاهی که اصالتاً تاریخی است (آگاهی موثر به تأثیر تاریخ)..... ۳-۷-۸-۱-۱
۱۰۰ پیش‌داوری، سنت و فاصله‌ی زمانی ۳-۷-۸-۱-۲
۱۰۵ در باب فهمیدن مؤلف متن و بازسازی گذشته ۳-۷-۸-۱-۳
۱۰۶ امتزاج افق ۳-۷-۸-۱-۴
۱۰۸ فهم و زبان ۳-۷-۹
۱۰۹ ویژگی‌های زبان ۳-۷-۹-۱
۱۱۴ فهم، حقیقت و زبان ۳-۷-۹-۲
۱۱۶ تجربه‌ی هرمنیوتیکی و زبان ۳-۷-۹-۳
۱۱۸ محدودیت فهم ۳-۸-۱
۱۱۹ نتیجه ۳-۹-۱

فصل چهارم: جایگاه روش پدیدارشناسی هوسرل در هرمنیوتیک فلسفی گادامر

۱۲۲ ۱- مقدمه ۴-۱
۱۲۴ نسبت فلسفی هایدگر با هوسرل ۴-۲
۱۲۷ روابط تاریخی و نقلی / داستان‌گونه گادامر با هوسرل ۴-۳
۱۳۷ تفسیر گادامر از تحول فکری و عقلانی هوسرل ۴-۴
۱۴۰ مفاهیم کلیدی پدیدارشناسی هوسرل که گادامر با آن‌ها موافق است ۴-۵
۱۴۱ حیث التفاتی ۴-۵-۱
۱۴۸ افق ۴-۵-۲

۱۵۵ زیست جهان ۳-۵-۴
۱۶۳ مخالفت‌ها و انتقادات گادامر بر هوسرل ۶-۴
۱۶۳ انتقاد بر ادراک صرف ۱-۶-۴
۱۶۸ انتقاد بر نظریه‌ی شکاف بین ماهیات/ ذوات و واقعیات ۲-۶-۴
۱۷۱ انتقاد بر ذهنیت/ سوژه‌انگاری / خودبنیادی ۳-۶-۴
۱۷۶ زمان - آگاهی ۱-۳-۶-۴
۱۸۹ آگوی دیگر و بین‌الذهانیت ۴-۶-۴
۲۰۲ شباهت‌ها و تفاوت‌های دیگر بین پدیدارشناسی هوسرل و هرمنیوتیک فلسفی گادامر ۷-۴
۲۰۳ شباهت‌ها ۱-۷-۴
۲۰۳ شباهت اول ۱-۱-۷-۴
۲۰۹ شباهت دوم ۲-۱-۷-۴
۲۱۳ شباهت سوم ۳-۱-۷-۴
۲۱۶ شباهت چهارم ۴-۱-۷-۴
۲۱۷ تفاوت‌ها ۲-۷-۴
۲۱۷ تفاوت اول ۱-۲-۷-۴
۲۲۰ تفاوت دوم ۲-۲-۷-۴
۲۲۳ تفاوت سوم ۳-۲-۷-۴
۲۲۹ تفاوت چهارم ۴-۲-۷-۴
۲۳۳ تفاوت پنجم ۵-۲-۷-۴
۲۳۶ تفاوت ششم ۶-۲-۷-۴
۲۳۸ تفاوت هفتم ۷-۲-۷-۴
۲۴۰ اندیشه‌ی فلسفی هوسرل و گادامر در یک نگاه: ۸-۴
۲۴۱ نتیجه ۹-۴

فصل پنجم: نتیجه‌گیری

۲۴۳ نتیجه‌ی نهایی بحث
۲۵۲ منابع

فصل اول

کلیات

۱-۱- مقدمه

پدیدارشناسی و هرمنیوتیک فلسفی با تمام جدید بودنشان، موضوعاتی هستند که اگرچه در تاریخ فلسفه دیر ظهور کردند اما پس از ظهور، جایگاه مهمی در کنار سایر موضوعات و مکاتب فکری تاریخ فلسفه کسب کردند. سخن گفتن از هر دوی آنها چندان کار ساده‌ای نیست و نیاز به مطالعه و تعمق بسیار زیادی دارد.

اگر انقلاب‌های اصیل در فلسفه را ناشی از راه و روش بدانیم، روش پدیدارشناسی هوسرل قطعاً یکی از روش‌هایی است که الهام‌بخش فلسفه‌ها و فیلسوفان متعدد بعد از خود می‌باشد. پدیدارشناسی وجودی هایدگر و هرمنیوتیک فلسفی شاگرد وی، گادامر، اگرچه دارای حیات مستقل خویش می‌باشند، اما هر دوی آنها بدون شک، وام‌دار هوسرل هستند. از آن‌جا که از طرفی، گادامر سال‌ها شاگرد هایدگر بوده است و هرمنیوتیک فلسفی‌اش نیز از هرمنیوتیک دازاین وی برآمده است و از طرف دیگر چون تفکر فلسفی هایدگر در حوزه‌ی پدیدارشناسی هوسرل به بار نشسته است، بنابراین در نگاه نخست به نظر می‌رسد که اندیشه‌های هرمنیوتیکی گادامر تداوم و بسط پدیدارشناسی هوسرل باشد، اما با تعمق بیشتر در افکار و اندیشه‌های استاد (هوسرل) و شاگرد (هایدگر)، وجوه تفاوت آنها آشکار شده و این تمایزها در هرمنیوتیک فلسفی گادامر نمایان‌تر می‌شود که در این رساله این وجوه برجسته می‌شوند. علاوه بر تمایزها، شباهت‌ها نیز روشن می‌شوند.

این پایان‌نامه در پنج فصل تنظیم شده است. فصل اول به بحث کلیات اختصاص داده شده است. فصل دوم و سوم به ترتیب به معرفی اجمالی پدیدارشناسی هوسرل و معرفی اجمالی هرمنیوتیک فلسفی گادامر اختصاص داده شده است. این معرفی، به عنوان مقدمه‌ای برای ورود به بحث اصلی

یعنی، جایگاه پدیدارشناسی هوسرل در هرمنیوتیک فلسفی گادامر است و برای خوانندگانی که با این دو مکتب فکری، هیچ سابقه‌ی آشنایی ندارند تا حدی دشوار است. فصل چهارم که هدف اصلی پایان‌نامه را تشکیل می‌دهد به بحث درباره‌ی خود عنوان پایان‌نامه می‌پردازد و فصل پایانی، یعنی فصل پنجم به نتیجه‌گیری اختصاص داده شده است.

۱-۲- بیان مسأله

مسأله این پایان‌نامه، بررسی جایگاه پدیدارشناسی هوسرل نزد گادامر است، یا بهتر بگوییم بررسی جایگاه پدیدارشناسی هوسرل در هرمنیوتیک فلسفی گادامر است. هدف این نیست که سیر پدیدارشناسی و هرمنیوتیک در تاریخ فلسفه‌ی غرب بیان شود، بلکه هدف، بررسی نسبت و رابطه‌ی بین پدیدارشناسی هوسرل و هرمنیوتیک فلسفی گادامر است. ما در این پایان‌نامه برآنیم تا ردّ پای افکار هوسرل را در اندیشه‌ی گادامر مشخص کنیم، می‌خواهیم ببینیم که گادامر کدام یک از مفاهیم کلیدی در پدیدارشناسی هوسرل را تحسین کرده است و از آن‌ها تأثیر پذیرفته است، همچنین گادامر با کدام یک از مفاهیم کلیدی پدیدارشناسی مخالف کرده است. در خلال بحث وجوه اشتراک و افتراق آن‌ها نیز بررسی خواهد شد.

۱-۳- ضرورت پژوهش

در ارتباط با پدیدارشناسی هوسرل و هرمنیوتیک فلسفی گادامر، به طور مستقل تعدادی مقاله و همچنین تعدادی پایان‌نامه و تعداد خیلی معدودی کتاب به زبان فارسی نوشته شده است. اما بررسی جایگاه روش پدیدارشناسی هوسرل نزد گادامر موضوعی است که به زبان فارسی کار مستقلی در

ارتباط با آن صورت نگرفته است و به زبان انگلیسی نیز بجز چند مقاله محدود، کتاب مستقلی در مورد آن نوشته نشده است. بنابراین پرداختن به این موضوع به نظر ضروری می‌رسد و خیلی هم تأمل‌انگیز و جالب است. به طور کلی باید گفت که پدیدارشناسی هوسرل از ریشه‌های اصلی و قوی فلسفه معاصر است و بر فیلسوفان متعددی از جمله گادامر تأثیر گذاشته است و این امر لزوم مطالعه‌ی بیشتر و عمیق‌تر در زمینه‌ی جایگاه پدیدارشناسی هوسرل در هرمنیوتیک فلسفی گادامر را آشکار می‌سازد. بنابراین پایان‌نامه حاضر بر اساس این نیت فراهم گردیده است، تا مروری مختصر بر مهمترین ویژگی‌های پدیدارشناسی هوسرل و هرمنیوتیک فلسفی گادامر داشته و از این رهگذر، موافقت‌ها و مخالفت‌های گادامر با هوسرل و همچنین شباهت‌ها و تفاوت‌های بین اندیشه‌ی فلسفی آن دو روشن شوند.

۱-۴- مواد و روش

این نوع پژوهش از نوع کتابخانه‌ای است. مواد پژوهش کتاب‌ها و مقالاتی است که در قسمت ذکر منابع آمده‌اند. در این پژوهش از روش توصیفی-تحلیلی و تطبیقی استفاده شده است، یعنی بر اساس منابع پژوهش، آرای این دو فیلسوف توصیف و تحلیل شده و به مقایسه‌شان با هم پرداخته شده است. در نهایت بر اساس مقدمات مذکور نتیجه‌گیری شده است.

با توجه به این‌که کتاب‌های اصلی هوسرل (پژوهش‌های منطقی، ایده‌ها و دیگر کتاب‌هایش) و کتاب‌های گادامر (حقیقت و روش و هرمنیوتیک فلسفی و دیگر کتاب‌هایش)، هنوز به فارسی ترجمه نشده‌اند، پژوهنده از منابع درجه دوم یعنی کتاب‌های تألیف شده استفاده کرده است. البته متن لاتین حقیقت و روش و هرمنیوتیک فلسفی گادامر به علت در دسترس بودن مورد استفاده قرار گرفته‌اند. از

کتاب‌های گادامر، کتاب *آغاز فلسفه و مثال خیر* به فارسی ترجمه شده‌اند، اما به خاطر این که در آن‌ها، نظریات هرمنیوتیکی‌اش بحث نشده‌اند، برای این پایان‌نامه مفید نبوده‌اند.^۱ از کتاب‌های هوسرل فقط کتاب‌هایی که در ادامه معرفی می‌شوند ترجمه شده‌اند: *تأملات دکارتی* که از آثار دوران پختگی هوسرل است، در سال ۱۳۸۱ به فارسی ترجمه شده است، تقریباً کلیه مضامین و مفاهیم کلیدی پدیدارشناسی، در این کتاب بررسی شده‌اند که در این پایان‌نامه خیلی راهگشا بوده است. کتاب دیگر او، *ایده‌ی پدیدارشناسی* در سال ۱۳۷۲ ترجمه شده است که شامل پنج سخنرانی هوسرل در گوتینگن است، در این کتاب نیز بسیاری از مفاهیم کلیدی پدیدارشناسی مطرح شده‌اند. از کتاب *بحران علوم اروپایی و پدیدارشناسی استعلایی* دو فصل اول آن، در همین سال ۱۳۸۸، نیز ترجمه شده است.

در ارتباط با فصل چهارم که فصل اصلی است و نسبت بین هوسرل و گادامر بررسی شده است، مقاله‌ی انگلیسی "Who was Gadamer's Husserl" از دیوید ویسی خیلی راهگشا بوده است. مقاله انگلیسی دیگری از دیوید ویسی به نام

"Gadamer's Account of Friendship as an Alternative to an Account of Intersubjectivity"
مقاله‌ی دیگری از دیوید ویسی به نام

"Gadamer's hermeneutic contribution to a theory of time – consciousness"
و مقاله‌ی دیگری از لاورتی به نام

"Hermeneutic Phenomenology and Phenomenology: A Comparison of Historical and Methodological Considerations"

^۱ - البته برای معرفی زندگی گادامر از کتاب *آغاز فلسفه* استفاده شده است

استفاده شده است از مقالات دیگری نیز که در بخش منابع آمده‌اند، استفاده شده است. اما در این مقالات، مثل مقاله‌ی اولی، به طور جامع این دو فیلسوف مقایسه نشده‌اند. البته از کتابی به عنوان *Gadamer and the Question of the Divine* از دکتر والتر لایمی نیز استفاده شده است. البته پژوهنده با توجه به مطالعاتی که از اندیشه‌ی فلسفی این دو فیلسوف داشته است، به خیلی از شباهت‌ها و تفاوت‌ها آن دو پی برده است و در پایان‌نامه بحث کرده است بدون این‌که در منبع خاصی به آن شباهت یا اختلاف، پرداخته شده باشد. مقالات و کتاب‌های دیگری نیز استفاده شده است که فهرست آن‌ها در ذکر منابع خواهد آمد. ارجاعات در متن چه فارسی و چه انگلیسی به ترتیب، مؤلف، سال چاپ و شماره صفحه است. در ارجاعاتی که صفحه ندارند از اینترنت گرفته شده‌اند که بدون صفحه می‌باشند.

۱-۵- نتایج مورد انتظار

در این پایان‌نامه انتظار داریم که تأثیر پدیدارشناسی هوسرل بر اندیشه‌ی گادامر به نحو روشنی ترسیم شود و آن مفاهیم و اندیشه‌های کلیدی را که گادامر از پدیدارشناسی هوسرل اخذ کرده است نمایان شده و بررسی شوند. همچنین، در جاهایی نیز گادامر مستقیم یا غیر مستقیم به نقد هوسرل پرداخته و با وی مخالفت کرده است، از آن‌ها نیز سعی شده غافل نبوده و مورد بررسی قرار گیرند. امید می‌رود که این پایان‌نامه، علی‌رغم تمامی کاستی‌ها و کمبودهایش بتواند در تقویت نگاه علمی خوانندگان در مورد جریان‌های فکری معاصر، پدیدارشناسی هوسرل و هرمنیوتیک فلسفی گادامر و فهم جایگاه پدیدارشناسی هوسرل نزد گادامر، قدمی مؤثر برداشته باشد.

فصل دوم

معرفی اجمالی پدیدارشناسی هوسرل

۲-۱- مقدمه

پدیدارشناسی از مهمترین رویدادهای فکری قرن بیستم است، که در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، توسط ادموند هوسرل^۱ بنیان‌گذاری شده است. پدیدارشناسی یک نهضت و جریان فلسفی است که هدف اصلی آن توصیف بی‌واسطه پدیدارهاست آن‌طور که در آگاهی رخ داده‌اند، بدون نظریه‌پردازی درباره تبیین علی یا درباره علّیت آن‌ها، بدون هیچ‌گونه پیش‌داوری و پیش‌فرض. شعار پدیدارشناسی «بازگشت به خود اشیاء» است.^۲

پدیدارشناسی زمانی به وجود آمد که علوم انسانی - از جمله فلسفه و منطق - دچار بحران شده بودند؛ بحران این بود که روش علوم طبیعی و روش تجربی را در علوم انسانی به کار می‌بردند. در نتیجه با وجود این بحران، هوسرل در پی متقن کردن فلسفه یا علمی کردن آن دست به کار شد و متقن کردن آن را چیزی غیر از پدیدارشناسی نمی‌دانست.

هوسرل همانند دکارت می‌خواست از نو آغاز کند، می‌خواست یک آغازکننده‌ی دائمی باقی بماند، تا ذهن را از هرگونه پیش‌داوری پاک کند. او هرگاه در فعالیت فلسفی خود با تناقضی روبرو می‌شد از نو آغاز می‌کرد. او می‌گوید اگر کسی قصد دارد فیلسوف شود باید یک بار در زندگی‌اش به خود بازگردد و در درون خویش سعی کند تا همه علوم پذیرفته شده زمانش را به کنار نهد و آن‌ها را دوباره از نو بسازد. از نظر او فیلسوف نمی‌تواند پیرو باشد و اساساً برای فلسفه خود باید از نقطه‌ای شروع کند. برای هوسرل نقطه آغاز شروع از خود است و شروع از خود هم آگاهی خود است و آگاهی خود نیز معرفت درونی را سبب می‌شود. برای او هر آنچه که در درون به وضوح و

^۱ - Edmund Husserl

^۲ - to the things themselves

تمایز درک می‌شود، یقینی‌تر از هر ادراک دیگر و به سبک دیگر است. پدیدارشناسی هوسرل تماماً بر تجربه زنده‌ی حیات سیال آگاهی، متمرکز می‌شود.

در واقع هوسرل و هایدگر دو جریان اصلی در پدیدارشناسی را تأسیس کردند. پدیدارشناسی ماهوی و پدیدارشناسی وجودی^۱. البته پدیدارشناسان دیگری از جمله ایمانوئل لویناس، ژان پل سارتر، موریس مرلوپونتی، پل ریکور نیز وجود دارند و همچنین متفکرانی چون هانس گئورگ گادامر، ژاک دریدا دارای رهیافت‌های پدیدارشناسی‌اند. هوسرل پدیدارشناسی ماهوی را تأسیس کرد که در این فصل به طور اجمال بررسی خواهد شد.

۲-۲- آشنایی با زندگی و آثار هوسرل

ادموند هوسرل در سال ۱۸۵۹ در پروسنیتس (مواریا)^۲ در خانواده‌ای یهودی متولد شد. پدرش، چندان به امور مذهبی اعتنا نداشت و یهودی بودن بچه‌هایش را از آنها پنهان کرده بود. ادموند را برای تحصیل به مدرسه فنی شهرش نفرستاد و او را به وین فرستاد تا به جای آموختن عبری و تورات، زبان‌های عبری و لاتین بیاموزد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در وین و اولتموس به پایان فرستاد. ، تا حدی به ریاضیات علاقه نشان داد و وارد دانشگاه لایپزیک شد و در درس‌های اخترشناسی، فیزیک و ریاضیات شرکت کرد. در آنجا با دانشجوی فلسفه به نام توماس ماساریک^۳ که از هواداران برنتانو بود آشنا شد. ماساریک تأثیر زیادی بر او گذاشت و او را به خواندن فلسفه عصر جدید در آثار دکارت، لایبنیتس، تجربه‌گرایان انگلیسی و برنتانو تشویق کرد. در سال ۱۸۷۸ به برلین

^۱ - مارتین هایدگر پدیدارشناسی وجودی را مطرح می‌کند. برای مطالعه، به کتاب *زمینه و زمانه‌ی پدیدارشناسی از سیاوش جمادی*، ۱۳۸۵.

همچنین به کتاب *وجود و زمان هایدگر*، ترجمه‌ی دکتر نوالی مراجعه کنید.

^۲ - Prossnits (Moravie)

^۳ - Thomas Masaryk

رفت و در سخنرانی‌های کارل وایراشتراس^۱ شرکت کرد و در تمام عمر از او به عنوان شخصیتی برجسته یاد می‌کند که در آموزش او نقشی به سزا داشته است. از برلین به وین برگشت. در سال ۱۸۸۲، رساله‌ی دکتری خود را در ریاضیات محض با عنوان *مقدمه‌ای بر نظریه‌ی محاسبه‌ی متغیرها* زیر نظر لئوکونیکزبرگ^۲ از شاگردان وایراشتراس به پایان رساند. در سال ۱۸۸۴ تا ۱۸۸۶ در وین در کلاس‌های درس برنتانو شرکت کرد. برنتانو بر هوسرل تأثیر زیادی گذاشته و به خاطر وی بود که هوسرل، فلسفه را به عنوان کار اصلی‌اش در زندگی انتخاب کرد. حتی تعلیمات و آموزش‌های برنتانو بود که ذهن هوسرل را برای فلسفه پدیدارشناسی بارور ساخت. در سال ۱۸۸۶ در هاله اقامت گزید و در درس‌های روانشناسی کارل اشتومف^۳ شرکت کرد. در سال ۱۸۸۷ با دختری از خانواده یهودی به نام مالوین شارلوت اشتاین‌اشنایدر که او هم قبل از پیوند با هوسرل مسیحی شده بود، ازدواج کرد. در سال ۱۸۹۱ نخستین کتاب خود به نام *فلسفه حساب* را به چاپ رساند. در این کتاب به تبیین مفهوم عدد، نسبت و قوانین منطقی با توجه به اصول مکتب روانشناسی می‌پردازد، اما تحت تأثیر نقد فرگه از روانشناسی‌گرایی از این مکتب فاصله گرفت و موضعی ضد آن گرفت که حاصل آن کتاب *پژوهش‌های منطقی* است. در این کتاب به نقد روانشناسی می‌پردازد. نخستین بار در پژوهش‌های منطقی بود که هوسرل، فلسفه‌ی خود را پدیدارشناسی نامید. در سال ۱۹۰۱ به مقام استادی در دانشگاه گوتینگن رسید و تا سال ۱۹۱۶ در آنجا باقی ماند. در سال ۱۹۰۷ کتاب *ایده‌ی پدیدارشناسی*

^۱ -Karl Weierstrass

^۲ - Leo Konigsberg

^۳ -Carl Stumpf

را انتشار داد. در سال ۱۹۱۱ مقاله‌ی مشهور فلسفه همچون علم متقن و در سال ۱۹۱۲ کتاب *ایده‌ها* را به رشته تحریر درآورد. در سال ۱۹۱۳ این کتاب را در *سالنامه فلسفه و پژوهش‌های پدیدارشناسی* به چاپ رساند. از ۱۹۱۶ تا ۱۹۲۸ در فرایبورگ آلمان به تعلیم و تربیت پرداخت. در سال ۱۹۲۸ هایدگر درس‌های او را با عنوان *درس‌هایی درباره‌ی پدیدارشناسی آگاهی از زمان درونی* انتشار داد. در سال ۱۹۲۹ کتاب *منطق صوری و منطق استعلایی* و در سال ۱۹۳۱ در سربون پاریس چهار خطابه ایراد کرد که سپس به عنوان *تأملات دکارتی* منتشر شد. در سال ۱۹۳۶ کتابی به عنوان *بحران علوم اروپایی و پدیدارشناسی استعلایی* منتشر کرد. در سال ۱۹۳۸ در فرایبورگ آلمان فوت کرد. هوسرل از خود دست‌نوشته‌هایی باقی گذاشت که همگی در دانشگاه لوون بلژیک، جمع‌آوری و ضبط شده است. این دست‌نوشته‌ها، اکنون بخش عظیمی از *آرشیو هوسرل* را تشکیل می‌دهند و در مجموعه‌ی عظیم به نام *هوسرلیانا* منتشر می‌شوند. در سال ۱۹۳۹ لاندگرب درس‌هایی با عنوان *تجربه و حکم* را انتشار داد.^۱

۲-۳- تاریخچه مختصری از پدیدارشناسی (فنومنولوژی)^۲

فنومن بخش اول واژه‌ی فنومنولوژی است. این واژه برگرفته از فعل (Phainesthai) به معنای آشکار شدن است. معادل انگلیسی آن (appear) و معادل فارسی آن نمودن است. افلاطون فنومن را در مقابل آیدوس به کار می‌برد. فنومن را همان موجودات عالم محسوس می‌داند که متغیّر، جزئی و سایه آیدوس هستند. آیدوس^۳ به معنای دیدار و مثال در عالمی مفارق از عالم محسوس قرار دارد.

۱- تمام زندگی و آثار هوسرل از کتاب *هوسرل در متن آثارش* از عبدالکریم رشیدیان، ۱۳۸۴، چاپ اول، تهران: نشر نی گرفته شده است.

^۲ - phenomenology

^۳ - eidos